

روزنامه‌ای برای ملک ایران

روزنامه‌نگاری ایران در روزگار تولدش نوعی ادای احترام به خواننده فهیم مطبوعات بود. البته، همه آت‌هایی که در کار شروع این فصل از کار روزنامه‌نگاری بودند، می‌دانستند که در ایران روزنامه‌نگاری کاری است بس دشوار و سرنوشت مطبوعه‌ها و مطبوعه‌چی‌ها را از روزگار مشروطیت به این سو، همگان می‌دانستند. امروزه هر یک از بنیانگذاران روزنامه یا در جای دیگری مشغول به کارند یا دیگر در قید حیات نیستند. اما، روزنامه ایران همچنان به حیات خود ادامه داده است. واقعیت آن است که روزهای شکوه روزنامه‌نگاری در ایران سپری شده است، اما روزنامه‌نگاری همچنان کاری مهم و البته پردرست است. فراز و نشیب دولت‌ها در ایران، روزنامه ایران را گاه به اصلاح‌طلبان و گاه به اصولگرایان نزدیک کرده است،

روزنامه‌نگاری به‌سرعت در حال تغییر است. این تغییر تنها به دلیل حضور بلافصل شبکه‌های اجتماعی نیست، بلکه مفهوم خبر و گزارش و هرچه مربوط به آن است، تا حدود زیادی تغییر کرده است. در این میان، همواره خاطره آغازها با ما می‌ماند، آغازهایی خوب، بجا و حرفه‌ای. روزنامه ایران در روزهایی شروع به کار کرد که همگان چشم‌انتظار روزنامه‌ای خوب و حرفه‌ای بودند، روزنامه‌ای که پروپاگاندا صرف دولتی نباشد، حرفه‌ای بنویسد، اگرچه در شبکه‌ای از روابط دولتی کار می‌کند. انتظار، انتظار بجایی بود و جمعی از روزنامه‌نگاران حرفه‌ای به آن پاسخ دادند. روزنامه‌ای با سرو و شکل خوب و با تیرهایی که خالی از غلو و بزرگنمایی بی‌هوده، نخ‌نما و جانبدارانه پیام خود را به مخاطب می‌رساند.

خلاقیت روزانه‌ام را مدیون روزنامه ایرانم

ناچار به واکنش آنی به وقایع روز بودیم. این توانایی همچنان با من مانده و از آن حتی در تدریس هم استفاده می‌کنم. این مهارت حتی به مواجهه بهتر با سؤال دانشجویان سرکلاس هم کمک می‌کند. البته شاید همکاران مدرس دیگر آن را با مهارتی که از راه دیگری آموخته‌اند، پاسخ بدهند. نمی‌دانم! اگر به واسطه مسئولیت‌هایی که دارم، کاری به عهده‌ام بسپارند به این فکر می‌کنم که اگر هم‌اکنون در روزنامه ایران بودم چه واکنشی به این ماجرا نشان می‌دادم؟

سعی می‌کنم به اتکای تجربه آن سال‌ها بهترین خروجی و برنامه‌ریزی را داشته باشم و این نگاه رهاوردهای خوبی برای من داشته است. به رغم ورود بسیار شیرینی که به تحریریه روزنامه ایران داشتم، در نهایت با خاطره تلخی آنجا را ترک کردم، ماجرای که ترجیح می‌دهم آن را از ذهنم پاک کنم. در تحریریه روزنامه ایران آن سال‌ها، جمع بسیار خوبی حضور داشتند، بجز دوره‌هایی که شامل هرکاری می‌شود و تلاطم‌هایی را به دنبال دارد؛ کلیت حضورم در آن جمع خاطره‌انگیز بود. همه همدل بودیم و این همدلی تنها به گروه فرهنگ و هنر محدود نمی‌شد، «ایران»، روزنامه بزرگی بود اما نوعی همکاری خاص میان همه گروه‌ها وجود داشت، اگر نیاز بود حتی فراتر از دسته‌بندی در گروه خاص در پیگیری سوژه‌ها به یکدیگر

کمک می‌کردیم. به همین خاطر روزنامه ایران، به خصوص در اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد به رسانه اثرگذاری تبدیل شده بود. اصلاً یکی از دلایل اصلی جذب من به روزنامه ایران این بود که قبل از اینکه نویسنده و روزنامه‌نگار شوم به عنوان مخاطب آن را دنبال می‌کردم. هرچند که حالا با وجود فضای مجازی و هوش مصنوعی شکل روزنامه‌نگاری عوض شده است. برای دوستانی که طی سال‌های اخیر به این عرصه قدم گذاشته‌اند شاید غیرقابل تصور باشد که ما آن روزها با تلکس خبر می‌گرفتیم! به خصوص که اینترنت هم با چنین وسعتی در دسترس نبود. از دوران حضور در روزنامه ایران و کار با همکاران خوبم در آن سال‌ها چیزهای زیادی یاد گرفتم. امیدوارم حالا که روزنامه ایران در آستانه سی‌ویک‌سالگی است همچنان باصلابت به کار خود ادامه بدهد. از همه دوستانی که به برقراری روزنامه ایران در این چند دهه کمک کردند و از همه روزنامه‌نگارانی که هم‌اکنون برای حفظ این رسانه می‌کوشند، تشکر می‌کنم و یاد و خاطره سال‌های شیرین حضورم در آن را گرامی می‌دارم.



رامتین شهبازی

مدرس دانشگاه

از همان سال‌های ابتدایی فعالیت روزنامه ایران، یکی از طرفداران پروپا قرص آن بودم، حتی قبل‌تر از آن که به تحریریه‌اش بپیوندم. خاطریم هست که در دوره سربازی، هر صبح قبل از آن که عازم پادگان شوم، یک شماره روزنامه ایران می‌خریدم و با خودم می‌برد. طی روز و در کنار وظایفی که به عنوان یک افسر وظیفه باید انجام می‌دادم، سراغ مطالب روزنامه می‌رفتم و از اولین تا آخرین صفحه‌اش را

کلمه به کلمه می‌خواندم. من از سال ۱۳۷۷ کار روزنامه‌نگاری می‌کردم، البته بیشتر به عنوان منتقد فیلم شناخته شده بودم تا روزنامه‌نگار سینمایی. بعد از آنکه فریدون جیرانی و جمع دیگری از دوستان از هفته‌نامه سینما رفتند، من هم آنجا را ترک کردم. هم‌زمان برای مجله صنعت سینما و بعدتر برای فیلم‌نگار هم مطلب می‌نوشتم تا آنکه از طریق دوست عزیزم جلیل اکبری صحت برای همکاری با یک ضمیمه هفتگی روزنامه ایران به نام «سینما تئاتر ایران» دعوت شدم. در ابتدا مسئولیتش با علی مصلح حیدرزاده بود و من هم کار صفحات فیلم کوتاه آن را به عهده گرفتم. اما حیدرزاده به دلایلی رفت و مسئولیت مابقی صفحات را هم به من سپردند. به مرور جذب تحریریه اصلی روزنامه شدم و برای سال‌ها به عنوان معاون

در گروه فرهنگ و هنر کار کردم. روزنامه ایران آن سال‌ها تحریریه بسیار پویایی داشت و در همراهی با گروه همکاران اتفاق‌های خوبی را رقم زدیم، از پل زدن میان اهالی فرهنگ و هنر برای حل مسائل اقتصادی‌شان گرفته تا حتی کمک به رفع توقیف‌های سینمایی. گاهی دولتی‌ها از برخی مسائل خبرنداشتند که ما آنها را شناسایی و در روزنامه خود دولت منتشر می‌کردیم و وقتی آن‌ها خبر را می‌دیدند، پیگیری‌اش می‌کردند. جدا از اینها، خلاقیت روزانه‌ام را مدیون کار در روزنامه ایران آن سال‌ها هستم. حالا شاید برخی دوستان بگویند که این اتفاق با حضور در تحریریه هر روزنامه دیگری هم می‌توانست رخ بدهد. اما خب برای من این طور نبود. من هنوز هم یادگار سال‌های حضورم در روزنامه ایران را همراه خود دارم، توانایی واکنش آنی به اتفاقات و اینکه قادر به مواجهه‌ای سنجیده در برخورد با مسائل باشم. در نتیجه اثرگذاری مان بر رسانه و افکار عمومی، مسئولیت بزرگی برعهده داشتیم که توانایی مان را زیاد می‌کرد و بازم تأکید می‌کنم که این را مدیون کار در روزنامه ایران هستم چراکه



شهبازی:

همه همدل

بودیم و این

همدلی تنها به

گروه فرهنگ و هنر

محدود نمی‌شد،

«ایران»، روزنامه

بزرگی بود اما

نوعی همکاری

خاص میان همه

گروه‌ها وجود

داشت، اگر نیاز

بود حتی فراتر از

دسته‌بندی در

گروه خاص در

پیگیری سوژه‌ها

به یکدیگر کمک

می‌کردیم